

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان متاهل شهر خلخال)

علی یعقوبی^۱

لیلا رئوفی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۰۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۱/۲۹

چکیده

مقاله حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران بر علیه زنان می پردازد. برای تبیین خشونت علیه زنان رویکردهای جامعه شناختی و روانشناختی مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت با استفاده از نظریه‌های همسان همسری، شبکه، مبادله، و نظریه منابع اقدام به تدوین فرضیه‌های پژوهش گردید. جامعه آماری این تحقیق را زنان متاهل شهر خلخال تشکیل می‌دهند که در زمان اجرای پژوهش حدود ۱۵۰۰۴ نفر بودند. از بین آنها ۳۱۸ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفت. روش نمونه‌گیری به شیوه خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد و جهت گردآوری اطلاعات از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دخالت اطرافیان، جایگاه اقتصادی زوجین، پذیرش اقتدار مرد، فاصله سنی زوجین و خشونت در خانواده‌ی خاستگاه تأثیر مثبتی بر خشونت علیه زنان دارد. در حالی که علاقه زوجین، منابع حمایتی اجتماعی، تحصیلات زوجین، قدرت زن در ساختار خانواده ارتباط معکوسی با خشونت علیه زنان دارند.

واژگان کلیدی: خشونت علیه زنان - تجربه خشونت - مشاهده خشونت - پذیرش اقتدار مردان - حمایت عاطفی خانواده - دخالت اطرافیان.

^۱ - عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان Email: ALiyaghoobi2002@yahoo.com

^۲ - لیلا رئوفی، کارشناس ارشد پژوهشگری دانشگاه آزاد خلخال Email: Leila.raoofi62@gmail.com

مقدمه

خانواده در حوزه مطالعه و تحقیق، یک واقعیت چند بعدی شناخته می شود به طوری که از ابعاد مختلف، موضوعات آن قابل بررسی هستند. یکی از پدیده های خانوادگی که امروزه مورد توجه محققان، جامعه شناسان و روان شناسان قرار گرفته است اعمال خشونت در خانواده و یا به اصطلاح معمول خشونت مردان علیه زنان در خانواده است.

زنان در سراسر دوران زندگی خود به شکل های گوناگون خشونت وابسته به جنسیت را تجربه می کنند که بیشتر آن خانوادگی است، اما خشونت مردان علیه زنان ابعاد متعددی را شامل می شود که در این راستا می توان به "خشونت فیزیکی (یعنی آسیب رساندن به اعضای بدن با کتک، ضرب و جرح با استفاده از دست یا ابزار دیگر)، خشونت روانی (تهدید، تحقیر، سرزنش کلامی، فحاشی)، خشونت اجتماعی (کنترل رفتارهای زن، در انزوای اجتماعی قرار دادن، ممنوعیت ارتباط با دیگران)، خشونت جنسی اشاره نمود" (کلانیک، ۱۳۸۲: ۲۴).

خشونت در خانواده مسأله ای شایعی است که سلامتی و حقوق انسان ها را به خطر می اندازد که کم و بیش در تمام فرهنگ ها و گروه های اجتماعی - اقتصادی روی می دهد. فضای خانه و محیط خانوادگی یکی از بسترهای خشونت است. خشونت خانگی آثار مخربی بر جو عاطفی خانواده و همچنین فرزندان دارد، از طرفی اعمال خشونت خانگی مردان نسبت به زنان علاوه بر آثار تخریبی بر خانواده، همچنین دارای آثار تخریبی فراوانی در اجتماع است که با شناخت علل آن می توان نسبت به پیشگیری از ارتکاب این اعمال جلوگیری کرد. خشونت خانگی می تواند ناشی از عوامل گوناگونی باشد از جمله عوامل اجتماعی، عوامل شخصیتی، عوامل فرهنگی، تحصیلات و سن از دلایل احتمالی آن می باشد.

خشونت خانگی زنان اختصاص به یک منطقه خاص جغرافیایی و یا سطح معینی از اقتصاد و رفاه ندارد و در همه جوامع و تمامی لایه های اجتماعی قابل ردیابی است، هرچند شیوع، نوع، شدت، عواقب و عوامل مساعد کننده این پدیده متفاوت است، اما به نظر می رسد زنان در موقعیت های پایین تر اقتصادی و اجتماعی خشونت را تجربه می کنند و عواملی مانند سطح سواد پایین، درآمد کم، فقر، منابع اندک و مشکلات ناشی از فرزندآوری در افرادی که به خشونت دست می زنند یا قربانی خشونت می شوند، قابل توجه است. ماهیت این پدیده در برخی از کشورها متفاوت است؛ برای مثال در کشور غنا، خشونت اعمال شده علیه زنان می تواند جنبه های شبه مذهبی، اجتماعی فرهنگی، جنسی، بدنی، عاطفی، روانی یا اقتصادی داشته باشد. شدت و بزرگی مسأله ی خشونت خانگی علیه زنان و نحوه برخورد با آن تابع هنجارها و ارزش های اجتماعی فرهنگی هر جامعه است، بنابراین نوع برداشت و تعریف خشونت خانگی علیه زنان و عوامل زمینه ساز آن می تواند متفاوت و وابسته به نوع فرهنگ جامعه بوده و این تفاوت ها بیانگر گوناگونی سیاست ها و برنامه های پیشگیرانه در جوامع مختلف را توجیه نماید (همتی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

حدود سه دهه قبل جامعه شناسان، خشونت در خانواده را امری استثنایی قلمداد می کردند و آن را خاص خانواده هایی می دانستند که دارای مشکلات مادی، سطحی پایین و فرهنگ و شرایط بحرانی نظیر طلاق بودند. اما نتایج تحقیقات بر خلاف تصور رایج و شایع نشان داد که خشونت در میان همه ی

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان متأهل شهر خلخال)

خانواده‌ها وجود دارد و معمولاً قربانیان خشونت در خانواده زنان و کودکان هستند (اعزازی، ۱۳۷۷: ۲۰۰-۱۹۹).

آمارهای طلاق و تعداد بالای پرونده‌های خانوادگی در دادرها و دادگاه‌ها نشان دهنده وجود تنش‌ها و خشونت خانوادگی در جامعه ایران می‌باشد. همانطور که اشاره شد قربانیان این خشونت معمولاً زنان هستند حال سئوالی که مطرح می‌شود این است که میزان خشونت علیه زنان شهر خلخال چقدر است و چه عواملی در بروز خشونت علیه زنان در شهر خلخال تأثیرگذار است؟

مبانی نظری

خشونت خانگی عبارت است از بدرفتاری جسمی، جنسی و روانی، از قبیل منزوی کردن اجباری، تحقیر، محروم ساختن از حمایت، و تهدید به آسیب‌رسانی. زیر پا گذاشتن حقوق مربوط به تولید مثل نیز نمونه‌ای از خشونت خانگی است (اعزازی، ۱۳۸۶: ۳۴). و یا به عبارتی خشونت خانگی عبارت است از بدرفتاری با همسر، که بدرفتاری روانی مانند ارباب و ترساندن، تهدید، تحقیر و انتقاد شدید و تند، و خشونت بدنی، مانند سیلی زدن، هل دادن تا استفاده از اسلحه را در بر می‌گیرد. خشونت علیه زنان را با یک دیدگاه و نظریه نمی‌توان تبیین نمود زیرا در بردارنده مجموعه‌ای از عوامل و پدیده‌هاست. به طور کلی دو دیدگاه اصلی در تبیین این پدیده وجود دارد یکی نظریه‌های روانشناختی و دیگری تئوری‌های جامعه‌شناسی. تئوری‌های روانشناختی به شخصیت و ویژگی‌های شخصیتی توجه دارند و نظریه‌های جامعه‌شناختی بر جامعه و عوامل اجتماعی توجه بیشتری نشان می‌دهند.

چون این تحقیق از منظر جامعه‌شناختی انجام می‌شود با رویکرد جامعه‌شناسانه به مسأله‌ی خشونت خانوادگی می‌پردازیم. نظریات جامعه‌شناختی مختلفی وجود دارد که به تبیین خشونت خانوادگی می‌پردازند که اکثر این نظریات مورد بررسی قرار گرفت.

با وجود این که هر کدام از دیدگاه‌های مورد بررسی در تبیین اعمال خشونت علیه زنان مفیدند برای هر جامعه‌شناسی واضح است که هیچ دیدگاهی به تنهایی نمی‌تواند برای توضیح این پدیده کافی باشد و بدین دلیل دستیابی به مدل جامع‌تری برای توضیح این پدیده کاملاً ضروری است.

به این منظور، تحقیق حاضر می‌کوشد تا نظریات مطرح در این خصوص از جمله نظریه منابع، نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه پدرسالاری، دیدگاه شبکه و نظریه همسان همسری را در یک مدل نظری با هم ترکیب نماید و متغیرهای مختلف برآمده از هر یک از این نظریات را در ارتباط با یکدیگر و نیز در ارتباط با خشونت شوهران علیه زنان مورد بررسی قرار دهد. چه آنکه، دستیابی به مدلی که تبیین‌های اجتماعی و فرهنگی خشونت شوهر علیه زن را در بر گرفته و آن‌ها را ارتقا دهد برای بررسی خشونت شوهران علیه زنان در کشورمان مفید خواهد بود.

در نظریه منابع، خشونت منبعی مثل پول و صفات فردی است که می‌تواند برای جلوگیری از اعمال ناخواسته یا اعمال رفتارهای مورد نظر به کار می‌رود. هرچه منابع در دسترس افراد بیشتر باشد توانایی فرد برای استفاده از قدرت بیشتر می‌شود و بنابراین احتمال کمتری می‌رود که از خشونت استفاده کند. خشونت بایستی به عنوان یک منبع غایی در نظر گرفته شود زیرا زمانی از آن استفاده می‌شود که سایر منابع در رسیدن به اهداف مورد نظر کافی‌اند (همتی، ۱۳۸۳: ۲۳۳). خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادار کند و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۹۷).

نظریه‌ی پدر سالاری، خشونت شوهر علیه زن را نتیجه‌ی نظم اجتماعی سنتی و ساخت پدرسالارانه‌ی خانواده- که به واسطه‌ی ایدئولوژی پدرسالارانه تقویت می‌گردد - می‌داند. بر اساس این نظریه، سلسله مراتب نظم پدرسالارانه دسترسی افراد یا گروه‌های خاصی را به منابع کمیاب از پیش مقدر می‌نماید. از آنجا که جامعه‌ی پدرسالارانه برپایه‌ی بعد جنسیت بنا نهاده شده است، پایگاه هر کدام از جنس‌ها برپایه‌ی انتظارات جنسیتی قوام یافته و این‌گونه خدمت در خانه مختص زنان و بقیه‌ی آمل، علایق و آرزوهای بشری متعلق به مردان است. از این دیدگاه، پایگاه و وضعیت زنان در خانواده بازتاب پایگاه و وضعیت زنان در جامعه است. همان‌گونه که ساخت قدرت در خانواده ماکتی از ساخت کلی قدرت در جامعه‌ای است که سلطه‌ی مردان را تثبیت می‌کند، ساخت خشونت دیدگی و ستم دیدگی در خانواده نیز مینیاتوری از ساخت جامعه‌ای است که خشونت سلطه مند را روا می‌دارد (رایت، ۱۹۹۷: ۲۴۵).

نظریه یادگیری اجتماعی مبتنی بر این فرض اساسی است که انسان‌ها رفتارهایشان را از طریق مشاهده رفتارهای اجتماعی دیگران و الگو قرار دادن آن‌ها انجام می‌دهند یاد می‌گیرند. فرایندهایی که کانون این نظریه قرار دارد مدل بندی یا به اصطلاح دیدن و عمل کردن نام دارد که در آن فرد رفتارهای شناختی و اجتماعی را از طریق مشاهده‌ی پاداش‌ها و مجازات‌های اعمال شده، تقویت می‌شود (همتی، ۱۳۸۳: ۲۳۲).

در نظریه همسان‌همسری، همسرگزینی جور یا متناسب صورت نمی‌پذیرد، دو انسان با دو فرهنگ متفاوت با یکدیگر قرار می‌گیرند، چون سازش فکری ندارند، عواطف آن‌ها رو به سردی می‌گذارد و روابطی که بر پایه تعامل گسسته می‌دهد. به زعم او، هنگامی که دو همسر هم‌سوگرا هستند، یعنی همانند یا مکمل یکدیگرند، رفتار و انتظارات هر دو تحت تأثیر مجموعه ارزشی و هنجاری مشابه قرار می‌گیرند. در مقابل تعلقات زوجین می‌تواند ناهم‌سوگرا باشد، یعنی هریک به گروهی خاص و متمایز تعلق داشته باشد و تعلق خود را نیز بدان حفظ نماید. رفتار و انتظارات زوجین تحت تأثیر مجموعه‌های متمایز ارزشی و هنجاری قرار می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۱۳۲-۱۳۱). همسانی میان دو زوج نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند بلکه پیوند زناشویی آنان را استوارتر می‌سازد. در حالی که ناهمسان‌همسری باعث می‌شود زوجین هریک به گروهی خاص گرایش داشته باشند و در واقع می‌توان گفت سطح

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان متأهل شهر

خلخال)

تحصیلات و تفاوت سنی می‌تواند با خشونت رابطه داشته باشد چون نگرش‌ها و انتظارات با هم متفاوت است و درک متقابلی از هم ندارند و سرچشمه‌ی کشمکش خانوادگی است و ارتباطات آن‌ها به تدریج سرد می‌شود و زمینه بروز خشونت در محیط خانواده افزایش می‌یابد.

در دیدگاه شبکه هر خانواده قسمتی از یک شبکه بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد و خانواده‌ها قرار دارد. هر چه دخالت اطرافیان در روابط اجتماعی زوجین بیشتر باشد امکان بروز خشونت نیز افزایش می‌یابد. در نظریه همسان همسری همچنان که از اسمش مشخص است بر همسان بود زوجین از لحاظ تحصیلی، سنی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی تأکید می‌شود هرچه زوجین فاصله بیشتری با هم داشته باشند امکان خشونت در روابطشان بیشتر می‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۱: ۳۸).
به این ترتیب دسترسی یا نداشتن دسترسی به منابع ارزشمند، تجربه خشونت در خانواده پدری و یادگیری آن، پذیرش سلطه و اقتدار مرد در خانواده، دخالت اطرافیان و غیرهمان‌گزینی بر خشونت علیه زنان تأثیرگذار است.

تحقیقات انجام شده

پیشینه تحقیقات انجام شده در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد ابتدا به بررسی تحقیقات انجام گرفته در داخل کشور می‌پردازیم و در ادامه از تحقیقات خارجی بحث می‌شود.
مهرانگیز کار (۱۳۸۰) در تحقیقی با عنوان "پژوهش در مورد خشونت علیه زنان در ایران" به بررسی خشونت پرداخته است. کار انواع خشونت علیه زنان در ایران را مطرح می‌کند، خشونت در حوضه‌ی خصوصی، عمومی و درباره‌ی هریک از انواع خشونت نمونه‌های گوناگونی را از پرونده‌های دادگستری مربوط به مسائل خانوادگی ارائه داده و با زنان و مردان مصاحبه نموده است. وی چه در این پژوهش و چه در پژوهش‌های دیگر، از جمله "کتاب رفع تبعیض علیه زنان در ایران" به موارد حقوقی موجود که کفه ترازو را به نفع مردان و علیه زنان سنگین‌تر کرده است، پرداخته و معتقد است تا از جنبه‌ی حقوقی توجه خاصی به مسائل و حقوق زنان نداشته باشیم، نمی‌توانیم شاهد رفع و تبعیض در همه موارد درباره‌ی زنان باشیم.

زنگنه (۱۳۸۰) در پایان‌نامه خویش با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت» به بررسی خشونت علیه زنان در شهر بوشهر می‌پردازد. فرضیه‌های تحقیق از سه دیدگاه نظری عمده یعنی نظریات منابع و یادگیری اجتماعی و خرده فرهنگ خشونت اخذ شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مدت ازدواج زوجین، میزان آزادی زوجین در انتخاب همسر، تعداد فرزندان، میزان پایداری زوجین به اعتقادات دینی، میزان تحصیلات شوهر و درآمد شوهر رابطه معکوس و معنی‌دار با خشونت شوهران و متغیرهای تفاوت سنی زوجین و دخالت خویشاوندان زوجین، میزان تحصیلات و درآمد زن دارای رابطه مثبت و معنی‌دار با خشونت شوهران علیه زنان دارند.

اعظم‌زاده و دهقان (۱۳۸۵) به بررسی «خشونت علیه زنان در تهران- نقش جامعه پذیری جنسیتی» پرداخته‌اند. نتایج تحقیق فوق نشان می‌دهد از میان انواع مختلف خشونت (عاطفی، جسمی، جنسی و اقتصادی)، خشونت جنسی و عاطفی بیشترین میزان را در میان جمعیت مورد مطالعه به خود اختصاص داده است، هرچه شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی بیشتر باشد خشونت در خانواده کمتر می‌شود. همچنین وجود روابط متعادل و متقارن از نوع همکاری، همدلی، گفتمانی و... در خانواده از میزان خشونت علیه زنان می‌کاهد.

اشترواس (۱۹۸۰) تحقیقی را تحت عنوان «برخی ساختارهای اجتماعی تعیین کننده ناهماهنگی بین گرایش‌ها و رفتار مورد خشونت خانوادگی» انجام داده است. یافته‌های به دست آمده نشان می‌دهد، درآمد بالای شوهر آن و منابع اعتباری، امکان کنترل همسران را بدون استفاده از زور و خشونت فراهم می‌کند.

کانینگهام و دیگری (۱۹۹۸)، پژوهشی را تحت عنوان «انتقال بین نسلی پرخاشگری زناشویی» انجام داده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رفتار و گرایش به یکدیگر وابسته بوده و بیشترین هماهنگی بین گرایش و رفتار، در افرادی است که دارای گرایش مثبتی به خشونت می‌باشند و یا این که همسر خشونت‌گر دارند.

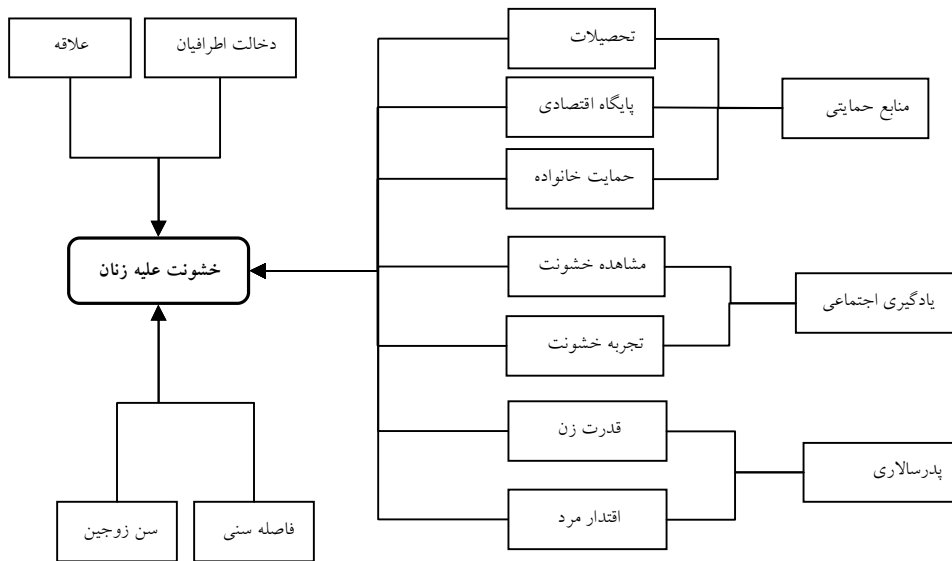
استیت و فارلی (۱۹۹۳)، تحقیقی را تحت عنوان «مدل پیش بینی کننده خشونت مردان علیه همسران» انجام داده‌اند. یافته‌های محققان نشان می‌دهد که مشاهده خشونت توسط مردان در خانواده خاستگاه، عدم اعتقاد آنها به برابری خواهی نقش جنسی، کاهش عزت نفس و اعتیاد آنان به الکل با گرایش آنها به خشونت زناشویی رابطه داشته است.

وایتفیلد و دیگری (۲۰۰۳)، پژوهشی را تحت عنوان «گرایش‌ها نسبت به خشونت علیه زنان» انجام داده است. به طور کلی به نظر این محقق، در بررسی تفاوت در گرایش‌ها نسبت به خشونت علیه زنان، عوامل اجتماعی- فرهنگی، تأثیر به مراتب قوی تری در مقایسه با جنسیت دارند.

کاسیکو و دیگری (۲۰۰۷)، تحقیقی را تحت عنوان «خشونت بر علیه زنان در رابطه نزدیک و زناشویی» انجام داده‌است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، وقتی منابع اقتصادی زنان افزایش می‌یابد، خشونت فیزیکی بر علیه آنها به صورت معنی‌داری کاهش می‌یابد. به عبارتی توسعه موقعیت اقتصادی - اجتماعی زنان می‌تواند به عنوان یک استراتژی برای کاهش خشونت فیزیکی بر علیه آنها به کار رود.

رسکو (۲۰۰۷)، پژوهشی را تحت عنوان «انتقال بین نسلی پرخاشگری زناشویی» انجام داده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رفتار و گرایش به یکدیگر وابسته بوده و بیشترین هماهنگی بین گرایش و رفتار، در افرادی است که دارای گرایش مثبتی به خشونت می‌باشند و یا این که همسر خشونت‌گر دارند.

با توجه به مطالب گفته شده در مباحث نظری و پیشینه متغیرهای تأثیرگذار بر خشونت علیه زنان که از نظریات مورد اشاره استخراج شده‌اند در قالب مدل زیر نشان داده می‌شود.



شکل شماره (۱): مدل علی تحقیق

فرضیه‌ها

۱. بین پایگاه اقتصادی خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
۲. بین تحصیلات زنان و خشونت علیه آنان رابطه معنی دار وجود دارد
۳. بین تحصیلات مردان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
۴. بین حمایت والدین و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
۵. بین پذیرش اقتدار مرد و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
۶. بین قدرت زن در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
۷. بین مشاهده خشونت در خانواده پدری و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
۸. بین تجربه خشونت در خانواده پدری و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
۹. بین فاصله سنی زوجین و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
۱۰. بین سن زوجین هنگام ازدواج و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
۱۱. بین علاقه زوجین و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
۱۲. بین دخالت اطرافیان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد

ابزار و روش

روش تحقیق به لحاظ هدف کاربردی پیمایشی می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش زنان متأهل شهرستان خلخال می‌باشند. تعداد زنان متأهل براساس آمار امور زنان فرمانداری خلخال ۱۵۰۰۴ نفر می‌باشد که با استفاده از فرمول کوکران ۳۱۸ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب گردید. برای این که تمام جمعیت آماری شانس برابر جهت انتخاب شدن در نمونه داشته باشند از روش نمونه گیری خوشه‌ای به شیوه تصادفی ساده استفاده شده است. بر اساس روش خوشه‌ای تصادفی شهر به چهار منطقه تقسیم شده است و هر منطقه به بیست بلوک تقسیم گردید و از هر بلوک افراد مورد نظر انتخاب گردیدند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه می‌باشد. پایایی پرسشنامه با استفاده از آلفای کرون باخ انجام گرفت که در شاخص های مختلف پایایی بالای ۰/۸۰ گزارش شده است و نشان می‌دهد پرسشنامه از پایایی مناسبی برخوردار است. خشونت به یک شکل و یک شیوه اجرا نمی‌شود. شیوه‌های مختلفی برای خشونت ورزی علیه زنان وجود دارد این مفهوم ابعاد مختلفی دارد با توجه مباحث ارائه شده در بخش نظری و با توجه به پیشینه تحقیقات انجام گرفته، ابعاد زیر برای خشونت در نظر گرفته شده است:



شکل شماره (۲): ابعاد خشونت

خشونت فیزیکی: این خشونت که شامل انواع بدرفتاری علیه زن است به شیوه های گوناگون انجام می شود و جسم زن را مورد آزار قرار می‌دهد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۰۴). خشونت روانی: رفتار خشونت آمیزی است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج مجدد اعمال می‌شود.

خشونت اقتصادی: هر نوع سوءرفتار یا آزار اعمال شده از سوی شوهر در راستای دستیابی نداشتن زن به منابع اقتصادی است. این نوع خشونت ندادن نفقه، تصرف اموال زن بدون اجازه‌ی وی، جلوگیری از دسترسی زن به درآمد و پس انداز خانواده را در برمی گیرد (همتی، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

خشونت اجتماعی: در این تحقیق هر نوع استفاده‌ی شوهر از قدرت خود برای کنترل زن و سوء استفاده از او تعریف شده است که از شیوه های اعمال آن می توان به مخالفت شوهر با رفت و آمد زن با دوستان و خانواده اش و حبس کردن زن در خانه را نام برد.

خشونت عاطفی: کوتاهی در برآوردن نیاز های فیزیولوژیک و عاطفی زن است که برخی انواع آن شامل فراموش کردن زمان ها و رفتار هایی است که برای همسر

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان متأهل شهر خلخال)

اهمیت دارد، مثل سالگرد ازدواج و تولد، نگفتن کلمات محبت آمیز، اظهار خستگی از زندگی مشترک (اعزازی، ۱۳۸۰: ۹۹).

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی

از بین خصوصیات جمعیت شناختی سن، تحصیلات متغیرهای اصلی مورد بررسی هستند که وضعیت پاسخگویان به شرح زیر می باشد.

الف) سن

از پاسخگویان سن خودشان، همسرشان، سن خودشان هنگام ازدواج، سن همسرشان هنگام ازدواج، مدت زمان ازدواج پرسیده شده است که میانگین سنی هر کدام از آنها به شرح جدول زیر می باشد.

جدول شماره (۱): توزیع پاسخگویان براساس میانگین های سنی

میانگین سن زن	میانگین سن همسر	میانگین سن زنان هنگام ازدواج	میانگین سن همسر هنگام ازدواج	میانگین فاصله سنی
۳۵	۳۹/۶	۲۰	۲۴/۶	۴/۶

نتایج حاصل نشان می دهد که میانگین سن زنان مورد بررسی ۳۵ سال و میانگین سن همسرانشان ۳۹ سال می باشد. همچنین میانگین سن زنان هنگام ازدواج حدود ۲۰ سال و میانگین سن همسرشان ۲۴ سال می باشد. براساس اطلاعات به دست آمده فاصله سنی زنان و مردان هنگام ازدواج ۴/۶ سال می باشد. یعنی به طور میانگین مردان ۴/۶ سال از زنان بزرگتر هستند.

ب) تحصیلات

تحصیلات فرد و همسرشان مورد پرسش قرار گرفته است که نتایج حاصل به شرح جدول زیر می باشد.

جدول شماره (۲): توزیع پاسخگویان براساس تحصیلات

تحصیلات	بی سواد	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس
زنان	۳٪	۱۹٪	۱۱٪	۱۹٪	۲۲٪	۸٪	۱۶٪	۲٪
مردان	۰	۱۱٪	۱۳٪	۱۱٪	۱۹٪	۱۴٪	۲۲٪	۱۰٪

تحصیلات زنان و همسرانشان بین از بی سواد تا فوق لیسانس می باشد. نتایج به دست آمده نشان می دهد ۳ درصد زنان متأهل بی سواد، ۱۹ درصد تحصیلات ابتدایی، ۱۱ درصد راهنمایی، ۱۹ درصد متوسطه، ۲۲ درصد دیپلم، ۸ درصد فوق دیپلم، ۱۶ درصد لیسانس و ۲ درصد فوق لیسانس هستند.

در مورد تحصیلات مردان همان‌طور که داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد همسران زنان تحصیلات بالاتری دارند. به طوری که هیچکدام از آن‌ها بی‌سواد نیستند و همچنین حدود ۲۲ درصد تحصیلات لیسانس و ۱۰ درصد تحصیلات فوق لیسانس دارند.

بررسی وضعیت خشونت

خشونت در شش بعد شامل خشونت روانی، جسمی، اقتصادی، اجتماعی، جنسی و عاطفی مورد سنجش قرار گرفته‌است. وضعیت خشونت مردان علیه زنان به شرح زیر می‌باشد.

جدول شماره (۳): توزیع پاسخگویان بر اساس وضعیت خشونت

نوع خشونت	خیلی زیاد		زیاد		تاحدی		کم		خیلی کم		اصلاً	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
خشونت جسمانی	۶٪	۱۹	۶٪	۲۰	۲۰٪	۶۳٪	۱۲٪	۳۸	۳۳٪	۱۰۶	۲۱٪	۷۲
خشونت روانی	۱۱٪	۲۴	۱۲٪	۳۷	۱۵٪	۵۱	۱۴٪	۴۱	۲۵٪	۹۷	۲۱٪	۶۸
خشونت اقتصادی	۴/۶٪	۱۵	۱۰/۶٪	۳۴	۱۷/۶٪	۵۷	۱۳/۶٪	۴۳	۳۸٪	۱۲۴	۱۴٪	۴۵
خشونت اجتماعی	۱۰٪	۳۱	۱۶٪	۵۱	۱۰٪	۳۳	۱۵٪	۴۵	۲۸٪	۸۸	۲۱٪	۶۹٪
خشونت جنسی	۷٪	۱۸	۱۰٪	۳۱	۱۸٪	۵۸	۱۱٪	۳۴	۳۷٪	۱۱۷	۱۷٪	۵۵
خشونت عاطفی	۱۹٪	۶۰	۲۱٪	۶۸	۲۴٪	۷۵	۱۷٪	۵۴	۱۴٪	۴۴	۵٪	۱۷

خشونت جسمانی آشکارترین شکل خشونت و شامل انواع بدرفتاری علیه زنان است که به شیوه های گوناگون انجام می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ۶ درصد زنان به میزان خیلی زیاد ۶ درصد به میزان زیاد و ۲۰ درصد نیز تا حدی این نوع خشونت را تجربه می‌کنند، یعنی در حدود ۳۲ درصد زنان مورد مطالعه کمابیش مورد خشونت جسمانی قرار گرفته‌اند در حالی که ۲۱ درصد اظهار داشته‌اند اصلاً این نوع خشونت را تجربه نکرده‌اند.

خشونت روانی شامل رفتارهایی است که آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج مجدد اعمال می‌شود. در حدود ۱۱ درصد زنان خلخال به میزان خیلی زیاد ۱۲ درصد به میزان زیاد و ۱۵ درصد نیز تا حدی این نوع خشونت را تجربه می‌کنند، یعنی در حدود ۳۸ درصد زنان مورد مطالعه کمابیش مورد خشونت روانی قرار گرفته‌اند.

خشونت اقتصادی رفتارهایی از قبیل تصرف اموال زن بدون اجازه‌ی وی، ندادن نفقه و خرجی، جلوگیری از دسترسی زن به درآمد و پس انداز خانواده را در برمی‌گیرد. در حدود ۴/۶ درصد زنان خلخال به میزان خیلی زیاد ۱۰/۶ درصد به میزان زیاد و ۱۷/۶ درصد نیز تا حدی این نوع خشونت را تجربه می‌کنند، یعنی در حدود ۳۳ درصد زنان اظهار داشته‌اند شوهرانشان خشونت اقتصادی را به آنها تحمیل کرده‌اند

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان متأهل شهر خلخال)

خشونت جنسی استفاده ابزاری از زن و اجبار او به انجام رابطه جنسی را شامل می‌شود. براساس یافته‌های تحقیق در حدود ۷ درصد زنان خلخال به میزان خیلی زیاد ۱۷ درصد به میزان زیاد و ۱۸ درصد نیز تاحدی این نوع خشونت را تجربه می‌کنند، یعنی در حدود ۳۵ درصد زنان مورد مطالعه کمابیش مورد خشونت جنسی قرار گرفته‌اند.

خشونت اجتماعی هر نوع استفاده‌ی شوهر از قدرت خود برای کنترل زن و ایجاد محدودیت برای وی را در بر می‌گیرد. با توجه به نتایج به دست آمده، در حدود ۱۰ درصد زنان خلخال به میزان خیلی زیاد ۱۶ درصد به میزان زیاد و ۱۰ درصد نیز تاحدی این نوع خشونت را تجربه می‌کنند، یعنی در حدود ۳۶ درصد زنان مورد مطالعه کمابیش مورد خشونت اجتماعی را تجربه کرده‌اند.

خشونت عاطفی توجه نکردن به نیازهای عاطفی زن است که برخی انواع آن شامل فراموش کردن زمان‌ها و رفتارهایی است که برای همسر اهمیت دارد، مثل سالگرد ازدواج و تولد، نگفتن کلمات محبت آمیز. در حدود ۱۹ درصد زنان خلخال به میزان خیلی زیاد ۲۱ درصد به میزان زیاد و ۲۴ درصد نیز تاحدی این نوع خشونت را تجربه می‌کنند، یعنی در حدود ۶۴ درصد زنان مورد مطالعه کمابیش مورد خشونت عاطفی قرار گرفته‌اند. با توجه به نتایج به دست آمده، خشونت عاطفی بیش از سایر انواع خشونت رواج دارد. علت این امر توجه نکردن به خصوصیات عاطفی زنان و نیز بی تفاوتی مردان به برخی مسائل ظریف در زندگی زناشویی است. سایر انواع خشونت تقریباً به یک اندازه در بین زنان مورد بررسی مشاهده می‌شود.

ب) یافته‌های استنباطی

در این بخش به آزمون فرضیات تحقیق می‌پردازیم. برای آزمون فرضیه‌ها از آزمون‌های همبستگی پیرسون، رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر استفاده شده است.

جدول شماره (۴): آزمون رابطه متغیرهای مستقل با خشونت علیه زنان

فرضیه	سطح سنجش	نوع آزمون	آماره آزمون	مقدار رابطه	سطح معناداری (P)
بین پایگاه اقتصادی خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد	فاصله ای - فاصله ای	همبستگی پیرسون	۲	-/۶۲۷	۰/۰۰۰
بین تحصیلات زنان و خشونت علیه آنان رابطه معنی دار وجود دارد	ترتیبی - فاصله ای	همبستگی اسپرمن	۲	-/۶۱۵	۰/۰۰۰
بین تحصیلات مردان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد	ترتیبی - فاصله ای	همبستگی اسپرمن	۲	-/۷۴۱	۰/۰۰۰
بین حمایت خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد	فاصله‌ای - فاصله ای	همبستگی پیرسون	۲	-/۸۶۷	۰/۰۰۰
بین پذیرش اقتدار مرد و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد	فاصله‌ای - فاصله ای	همبستگی پیرسون	۲	۰/۸۷۳	۰/۰۰۰
بین قدرت زن در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد	فاصله‌ای - فاصله ای	همبستگی پیرسون	۲	-/۷۲۲	۰/۰۰۰
بین مشاهده خشونت در خانواده پدری و خشونت علیه زنان	فاصله‌ای - فاصله ای	همبستگی پیرسون	۲	۰/۷۳۸	۰/۰۰۰

رابطه وجود دارد					
۰/۰۰۰	۰/۸۱۱	r	همبستگی پیرسون	فاصله‌ای - فاصله‌ای	بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان
رابطه وجود دارد					
۰/۰۰۰	۰/۵۲۴	r	همبستگی پیرسون	فاصله‌ای - فاصله‌ای	بین فاصله سنی زوجین و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
رابطه وجود دارد					
۰/۰۰۰	-/۴۴۶	r	همبستگی پیرسون	فاصله‌ای - فاصله‌ای	بین سن زوجین هنگام ازدواج و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد
رابطه وجود دارد					
۰/۰۰۰	-/۸۶۲	r	همبستگی پیرسون	فاصله‌ای - فاصله‌ای	بین علاقه زوجین و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.
رابطه وجود دارد					
۰/۰۰۰	۰/۸۶۱	r	همبستگی پیرسون	فاصله‌ای - فاصله‌ای	بین دخالت اطرافیان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

ضریب همبستگی پایگاه اقتصادی و خشونت برابر با $۰/۶۲۷-$ می باشد و جهت همبستگی نیز منفی است که نشان می دهد بین جایگاه اقتصادی و خشونت بر علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد یعنی با افزایش جایگاه اقتصادی خانواده خشونت بر علیه زنان کاهش می یابد. به این ترتیب فرضیه تحقیق از لحاظ آماری مورد تأیید قرار می گیرد. نتایج جدول فوق نشان می دهد که سطح تحصیلات زنان و خشونت بر علیه آنان رابطه معکوس دارند یعنی زنانی که از تحصیلات بیشتری برخوردار هستند کمتر مورد خشونت قرار می گیرند. افزایش سطح تحصیلات همراه با افزایش آگاهی از حقوق و جایگاه زنان در خانواده و عرصه اجتماع است بنابراین زنانی که تحصیلات بالایی دارند و اطلاع از جایگاه و وظایف خویش و با آگاهی از حق حقوق خود کمتر به خشونت شوهرانشان تن می دهند.

در مورد رابطه تحصیلات مردان با خشونت، نتایج آزمون فرضیه فوق نشان می دهد مردانی که تحصیلات بالاتری دارند کمتر دست به خشونت می زنند. ضریب همبستگی بین دو متغیر برابر با $۰/۷۴۱-$ است جهت همبستگی منفی است که نشان از رابطه معکوس بین دو متغیر دارد.

ضریب همبستگی پیرسون بین حمایت والدین و خشونت علیه زنان برابر با $۰/۸۶۷-$ می باشد. جهت همبستگی نیز منفی است که نشان می دهد خانواده هایی که از فرزندان شان بیشتر حمایت می کنند کمتر احتمال دارد دخترشان مورد خشونت شوهر قرار گیرد.

ضریب همبستگی بین پذیرش اقتدار مردان و خشونت $۰/۸۷۲+$ می باشد. جهت همبستگی نیز مثبت است به این معنا که با افزایش پذیرش اقتدار مردان از سوی زنان خشونت بر علیه آنها افزایش می یابد بنابراین فرضیه فوق نیز مورد تأیید قرار می گیرد. براساس نظریه پدرسالاری پذیرش اقتدار مردان از سوی زنان باعث قدرت گیری آنها در خانواده می شود و تمام امورات خانه بر عهده مرد قرار می گیرد در نتیجه مردان قدرت زیادی به دست می آورد که این امر زمینه ساز خشونت آنها بر علیه زنان می گردد.

همبستگی بین قدرت زن در خانواده و خشونت علیه زنان $۰/۷۲۲-$ می باشد. جهت همبستگی منفی است که بیانگر رابطه معکوس بین دو متغیر فوق است. به این معنا که با افزایش قدرت زنان در خانواده خشونت بر علیه آنها کاهش می یابد. به این ترتیب فرضیه فوق مورد تأیید قرار می گیرد.

ضریب همبستگی بین مشاهده خشونت در خانواده پدری و خشونت علیه زنان برابر با $0/768$ و جهت همبستگی نیز مثبت است به این معنا که افرادی که در دوران کودکی شاهد مشاهده خشونت والدین بر علیه یکدیگر بودند در زندگی مشترکشان نیز خشونت بیشتری وجود دارد. براساس نظریه یادگیری اجتماعی مشاهده خشونت در محیط خانوادگی باعث نهادینه شده خشونت در فرد و پذیرش آن می‌شود در نتیجه افراد خشونت را امری عادی تلقی می‌کنند و دست به خشونت می‌زنند.

ضریب همبستگی بین تجربه خشونت در خانواده پدری و خشونت علیه زنان برابر با $0/811$ می‌باشد جهت همبستگی مثبت است به این معنا که با افرادی که در دوران کودکی تجربه خشونت دارند در زندگی مشترکشان خشونت بیشتری وجود دارد. تجربه خشونت از یک طرف موجب یادگیری خشونت و چگونگی اعمال آن می‌شود و از طرف دیگر خشونت را امری عادی در روابط بین افراد می‌کند به این ترتیب تجربه خشونت در دوران کودکی منجر به اعمال خشونت در بزرگسالی می‌شود.

ضریب همبستگی بین فاصله سنی و خشونت علیه زنان متغیر $0/524$ و جهت همبستگی نیز مثبت است به این معنا که با افزایش فاصله سنی خشونت نیز افزایش می‌یابد. هر چه فاصله سنی مرد با زن بیشتر باشد خشونت علیه زنان بیشتر می‌شود. براساس نظریه همسان همسری کسانی در زندگی مشترک موفق خواهند بود که از نظر سنی فاصله زیادی با یکدیگر نداشته باشند بنابراین با افزایش فاصله سنی تفاهم متقابل بین زوجین کاهش می‌یابد و مردان دست به رفتارهای خشونت آمیز می‌زنند. با توجه به یافته‌های فوق فرضیه تحقیق مورد تأیید قرار می‌گیرد.

افرادی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند احتمال بیشتری دارد در زندگی مشترک خشونت را تجربه کنند. هر چه سن ازدواج بیشتر می‌شود خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد. نتایج حاصل از آزمون فرضیه فوق تأیید کننده این نظریه است. براساس اطلاعات جدول بالا ضریب همبستگی بین دو متغیر برابر با $-0/446$ می‌باشد. جهت همبستگی منفی است یعنی با افزایش سن در هنگام ازدواج خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد. به این ترتیب فرضیه فوق مورد تأیید قرار می‌گیرد.

با توجه به اطلاعات جدول بالا میزان ضریب همبستگی بین علاقه زوجین و خشونت علیه زنان زیاد و در حدود $-0/862$ می‌باشد. جهت همبستگی منفی است یعنی با افزایش علاقه زوجین به یکدیگر خشونت مردان علیه زنان کاهش می‌یابد. به این ترتیب فرضیه مذکور مورد تأیید قرار می‌گیرد. براساس نظریه همسان همسری زنانی که وجه مشترک زیادی داشته باشند به خاطر علاقه به یکدیگر، رفتارشان صمیمانه و با گذشت همراه است در نتیجه کمتر اتفاق می‌افتد که در زندگی مشترکشان رفتارهای خشونت آمیز رخ دهد و نتایج آزمون فرضیه فوق نیز مؤید همین دیدگاه است.

براساس داده‌های جدول فوق ضریب همبستگی بین دخالت اطرافیان و خشونت علیه زنان برابر با $0/861$ می‌باشد که نشان دهنده همبستگی مثبت و بالای بین دو متغیر فوق است. به این معنا که دخالت والدین و اطرافیان زن و شوهر موجب بروز خشونت در زندگی زوجین می‌شود که هدف این

خشونت زنان می باشند. بنابراین برای کاهش خشونت علیه زنان بایستی از دخالت‌های نابجا در زندگی آن‌ها کاسته شود.

تحلیل رگرسیون چندمتغیره

نتایج آزمون فرضیه‌های تحقیق حاکی از تأیید تمام فرضیات می‌باشد. به این ترتیب متغیرهای مورد بررسی تأثیر معنادار در خشونت شوهران علیه زنان دارد. برای اطلاع از ضریب تأثیر هر یک از متغیر از رگرسیون چندمتغیره استفاده می‌شود. بدین منظور متغیرهای مورد بررسی وارد معادله رگرسیونی می‌شوند تا ضریب تأثیر و قدرت پیش‌بینی‌کنندگی هر متغیر مشخص شود. در معادله رگرسیونی از روش «اینتر» استفاده می‌گردد در این روش تمام متغیرها همزمان وارد معادله رگرسیونی می‌شود تا قدرت تأثیر هر کدام از آن‌ها برآورد شود. متغیرهایی که وارد معادله رگرسیونی شد عبارتند از: سن زن هنگام ازدواج، سن مرد هنگام ازدواج، فاصله سنی زوجین، درآمد خانواده، تحصیلات مردان، تحصیلات زنان، حمایت والدین، پذیرش اقتدار مرد، قدرت زن، مشاهده خشونت، تجربه خشونت، علاقه زوجین، دخالت اطرافیان.

جدول شماره (۵): خلاصه نتایج مدل رگرسیون

مدل	R	R^2	R^2 تعدیل شده	خطای معیار برآورد
ایتر	۰/۵۶۵	۰/۹۵۴	۰/۹۵۷	۶/۴۵۲

ضریب همبستگی چندگانه بین خشونت و متغیرهای مستقل (R) برابر با ۰/۵۶۵ و ضریب تعیین (R^2) ۰/۹۵۴ می‌باشد. مقدار ضریب تعیین نشان می‌دهد که ۹۵/۷ درصد تغییرات متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. جدول Anova که در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد معنی دار بودن معادله رگرسیونی را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۶): نتایج آزمون تحلیل واریانس رگرسیون چندگانه

مدل	مجموع توان‌های	میانگین توان‌های	درجه آزادی	مجموع توان‌های	مدل
	دوم	دوم		دوم	
رگرسیون	۲۷۶۷۰۹/۵۳۱	۲۱۲۸۵/۳۴۹	۱۳	۵۱۱/۲۶۲	سطح معناداری
باقیمانده	۱۲۶۵۶/۴۱۹	۴۱/۶۳۳	۳۰۴		
جمع	۲۸۹۳۶۵/۹۵		۳۱۷		

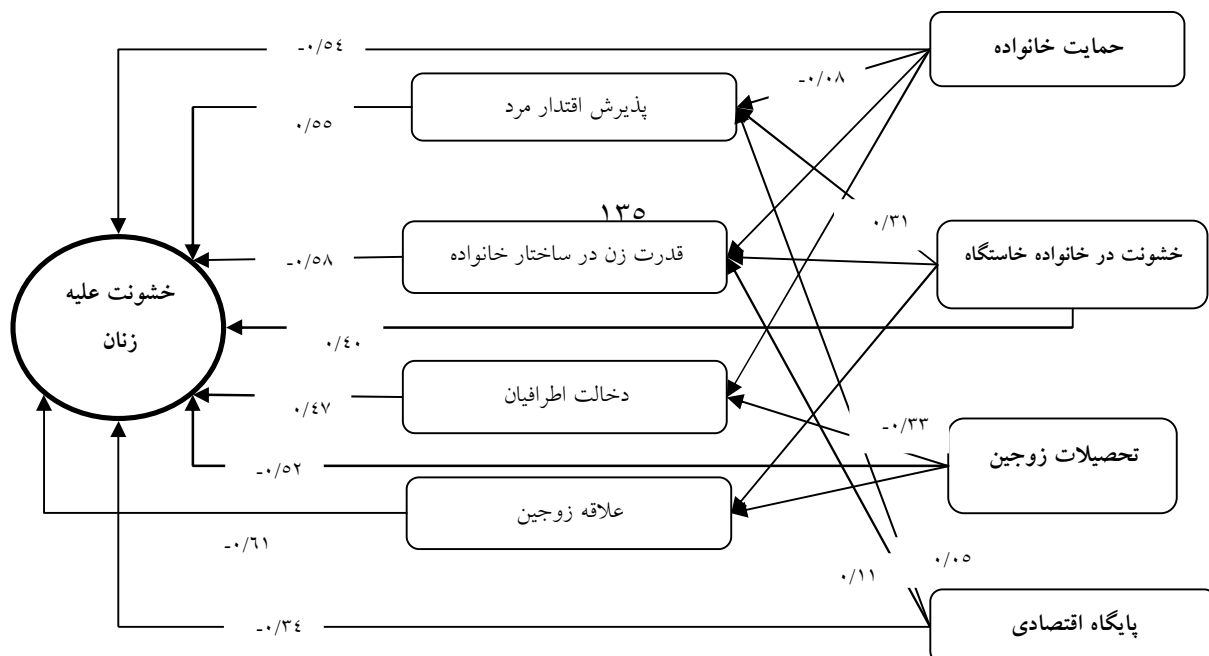
با توجه به مقدار F و سطح معنی داری می‌توان گفت معادله رگرسیونی از نظر آماری مورد تأیید قرار می‌گیرد به این معنی که قدرت تبیین‌کنندگی متغیر مستقل از نظر آماری معنی دار است.

جدول شماره (۷): ضریب استاندارد شده بتا

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان متأهل شهر خلخال)

مدل	ضریب استاندارد نشده		T	سطح معناداری	
	B	خطای برآورد			
ضریب ثابت	۴۰/۷۶۹	۶/۲۰۷	-	۶/۵۶۸	۰/۰۰۰
سن زن هنگام ازدواج	۳/۰۲۸	۰/۲۷۶	۰/۳۸۳	-۱۰/۶۹۳	۰/۰۰۰
سن مرد هنگام ازدواج	۲/۹۳۵	۰/۱۷۴	۰/۰۶۵	۰/۹۷	۰/۱۸
فاصله سنی زوجین	۴/۴۳۴	۰/۳۴۹	۰/۴۳۳	۱۲/۸۱۴	۰/۰۰۰
درآمد خانواده	-۶/۷۶۲	۱/۲۳۱	-۰/۵۰۳	-۱۱/۲۳۹	۰/۰۰۰
تحصیلات مردان	-۴/۶۸۰	۳/۵۳۳	-۰/۵۴۱	-۱۱/۶۵۴	۰/۰۰۰
تحصیلات زنان	۳/۸۹	۱/۳۱	-۰/۴۹۸	-۹/۹۶۱	۰/۰۰۰
حمایت والدین	۰/۹۹۳	۰/۱۳۵	-۰/۴۹۲	-۵/۱۲۳	۰/۰۰۰
پذیرش اقتدار مرد	۱/۶۷	۰/۲۳۶	۰/۵۷۶	۹/۵۲۹	۰/۰۰۰
قدرت زن	۱/۴۵۷	۰/۲۷۴	-۰/۲۳۱	-۵/۳۱۱	۰/۰۰۰
مشاهده خشونت	۱/۹۱	۰/۵۴۴	۰/۳۵۵	۵/۲۱	۰/۰۰۰
تجربه خشونت	۰/۳۸۷	۳/۶۷	۰/۵۰۲	۱۰/۷۲	۰/۰۰۰
علاقه زوجین	۲/۹۱۸	۳/۱۲۸	-۰/۶۰۱	-۱۲/۸۵	۰/۰۰۰
دخالت اطرافیان	۰/۸۲۲	۰/۸۹	۰/۴۴۲	۶/۵۳	۰/۰۰۰

نتایج به دست آمده متغیرهای مورد بررسی از قدرت بالایی جهت تبیین تغییرات خشونت برخوردار هستند. با توجه به اطلاعات جدول فوق متغیرعلاقه زوجین با ضریب بتای $-۰/۶۰۱$ بیش از سایر متغیرها توان پیش بینی خشونت علیه زنان را دارند. جهت بتا منفی است که نشان می دهد هرچه زوجین علاقه بیشتری به یکدیگر داشته باشند احتمال وقوع خشونت در روابط بین آنها ضعیف می شود. متغیرهای «پذیرش اقتدار مرد»، «سطح تحصیلات شوهران»، «میزان درآمد خانواده» و «تجربه خشونت در دوران کودکی» به ترتیب در مرتبه بعدی قرار دارند و از توان پیش بینی زیادی جهت تبیین خشونت برخوردار هستند. به این ترتیب زنانی که اقتدار مرد را در خانه پذیرفته اند و تمام تصمیمات زندگی را به مرد سپرده اند؛ احتمال بیشتری دارد که مورد خشونت شوهرانشان قرار گیرند. همچنین شوهرانی که از سطح تحصیلات بیشتری برخوردار هستند احتمال ارتکاب رفتارهای خشونت آمیز بر علیه زنان شان کمتر است. از سوی دیگر خانواده هایی که درآمد بیشتری دارند و از قدرت مالی کافی جهت تأمین زندگی خود برخوردار هستند کمتر احتمال دارد دچار تنش و در نتیجه خشونت خانوادگی شوند.



شکل شماره (۳): تحلیل مسیر

مدل تحلیل مسیر نشان دهنده‌ی تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و تأثیر کل متغیر های الگوی تحلیلی تحقیق است. با توجه به اطلاعات مدل فوق و براساس استناد به آثار مستقیم متغیر ها، متغیر علاقه زوجین به یکدیگر (۰/۶۱-) مهم‌ترین و قوی‌ترین پیش‌بینی کننده خشونت شوهران علیه زنان است. بعد از متغیر علاقه زوجین، به ترتیب متغیرهای قدرت زن در ساختار خانواده (۰/۵۸-)، پذیرش اقتدار مرد (۰/۵۵)، حمایت خانواده (۰/۵۵-)، تحصیلات زوجین (۰/۵۲-)، خشونت در خانواده خاستگاه (۰/۴۹)، دخالت اطرافیان (۰/۴۷) و پایگاه اقتصادی (۰/۳۴-) بیشترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان دارند.

بحث و نتایج

خشونت شوهران علیه زنان منحصراً معلول علل اجتماعی نیست، بلکه عوامل روانی، اختلالات شخصیتی و عصبی شوهران و نظایر آن بر اساس مبانی نظری و تجربی موجود با خشونت شوهران علیه زنان مرتبط است. در این تحقیق به منظور آزمون فرضیات پژوهش، متغیر خشونت شوهران علیه زنان به عنوان متغیر وابسته در ارتباط با متغیرهای منابع حمایت اجتماعی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی زوجین، قدرت زن در ساختار خانواده، خشونت‌پذیری زنان، تحصیلات زوجین، دخالت اطرافیان، علاقه زوجین و خشونت در خانواده‌ی خاستگاه مورد بررسی قرار گرفت. از تجزیه و تحلیل یافته‌ها در قالب روش‌های آماری، مشخص شد که دخالت اطرافیان، جایگاه اقتصادی نسبی زوجین، پذیرش اقتدار مرد، فاصله سنی زوجین، خشونت در خانواده‌ی خاستگاه تأثیر مثبتی بر خشونت شوهران علیه زنان دارند.

در حالی که علاقه زوجین، منابع حمایتی اجتماعی، تحصیلات زوجین، قدرت زن در ساختار خانواده ارتباط معکوسی با خشونت شوهران علیه زنان دارند. بر اساس نظریه همسان همسری هرچه زنان و مردان از موقعیت برابر برخوردار باشند احتمال بروز ناسازگاری بین آن‌ها کمتر می‌شود و در نتیجه احتمال بروز خشونت شوهران علیه زنان کاهش می‌یابد. وجود فاصله سنی زیاد بین زنان و شوهران‌شان یکی از عوامل ناهمسانی بین زنان و مردان است که باعث خشونت علیه زنان می‌شود. به خصوص با توجه به یافته‌های تحقیق، چنانچه زنان در سنین پایین ازدواج کنند احتمال بیشتری دارد قربانی خشونت شوند. از سوی دیگر، سطح تحصیلات مشابه زوجین و علاقه‌مندی زوجین به یکدیگر باعث نزدیکی آنها به یکدیگر شده، تفاوت‌های زیستی موجود بین زن و مرد را تا حدی زیاد تبیین می‌کند در نتیجه همسانی زوجین را افزایش داده و موجب کاهش خشونت علیه زنان می‌شود.

همچنین براساس نظریه منابع، افرادی بیشتر از خشونت استفاده می‌کنند که به منابع دیگر مانند تحصیلات و درآمد دسترسی ندارند، و در نتیجه این‌گونه افراد برای کنترل و نظارت بیشتر بر همسرشان به خشونت روی می‌آورند. در پژوهش حاضر طبق نظریه منابع، می‌توان گفت مردانی که به منابعی مثل تحصیلات و درآمد دسترسی دارند، کمتر از خشونت استفاده می‌کنند، چرا که به پشتوانه این منابع دارای قدرت هستند و نیازی به استفاده از خشونت ندارند.

بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه، رابطه‌ی مستقیم و معناداری میان جایگاه اقتصادی زوجین و خشونت شوهران علیه زنان مشاهده شده است. بدین معناست که هرچه جایگاه اقتصادی زوجین (نسبت جایگاه اقتصادی زن به شوهر) بالاتر باشد، میزان خشونت علیه زن افزایش می‌یابد. بر اساس این نتیجه، هرچه دستیابی زنان به منابع اقتصادی بیشتر گردد، اعمال خشونت شوهرانشان نیز افزایش می‌یابد. این نتیجه، مؤید نظریات گود است. بر اساس نظریات گود، وقتی شوهر منابع کافی در اختیار داشته باشد، نیازی به آن ندارد تا از خشونت به عنوان منبع قدرت استفاده کند.

شوهرانی که دارای جایگاه اقتصادی بالایی هستند از قدرت تأثیرگذاری بیشتری برخوردارند و از این رو، آن‌ها نیازمند نیستند که از خشونت به عنوان ابزار استفاده کنند لذا میزان خشونت نزد این افراد کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، شوهران برخاسته از طبقات پایین که منابع کمتری نسبت به سایر جامعه در اختیار دارند، از خشونت به عنوان منبعی برای اعمال قدرت استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، برتری زن بر شوهر در دسترسی به منابع بیشتر با هنجارهای مرد سالارانه، جامعه هم‌خوانی ندارد، لذا شوهری که به منابع کمتری دسترسی دارد، برای القای برتری خود از خشونت علیه زنش استفاده می‌کند. این افراد سرخوردگی خود را در دسترسی به منابع قدرت با خشونت علیه همسر آزاد می‌سازند.

نتایج نشان می‌دهد بین دو متغیر خشونت در خانواده‌ی خاستگاه و خشونت شوهران علیه زنان رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد. بر این اساس، زنانی که در خانواده‌ی خاستگاهشان از پدر یا مادر کتک خورده‌اند یا شاهد مشاجره و منازعه‌ی آن دو بوده‌اند، در زندگی زناشویی مستقل خویش نیز بیشتر قربانی خشونت شوهر شده‌اند. بر اساس نظریه‌ی یادگیری، فرد در موقعیت‌های مختلف، مجبور به گزینش از میان مدل-های رفتاری آموخته‌اش است. در این حالت، وقتی فرد (با تأکید بر مرد) در تجربه‌ی کودکی‌اش دیده باشد که الگوی رفتاری خشن به نتایج مورد نظر منتهی شده است، احتمال گزینش رفتار خشن الگو سازی شده از سوی او افزایش می‌یابد. از این رو، تجربه یا مشاهده خشونت در خانواده، محیط آموزشی قدرتمندی برای فرد مهیا می‌کند، که نه تنها نگرش فرد را در باب پذیرش یا رد خشونت شکل می‌دهد، بلکه الگوی

کلی برای رفتارهای او فراهم می‌کند. به علاوه، تجربه‌ی خشونت زنان در کودکی آن‌ها را برای قبول خشونت‌های بعدی آماده‌می‌سازد. چون تجربه زنان و مردانی که در معرض خشونت در خانواده‌های خاستگاه قرار می‌گیرند از بستر معنایی متفاوتی برخوردار است، مردان رفتار خشن و تهاجمی و زنان منفعل بودن و مصالحه را یاد می‌گیرند؛ به این ترتیب، در خشونت خانوادگی عموماً زنان قربانی می‌شوند.

بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه، رابطه‌ی معکوس و معناداری میان منابع حمایتی اجتماعی و خشونت شوهران علیه زنان مشاهده شده است. بر این اساس، هر چه میزان روابط اجتماعی نزدیک بین زنان با خانواده‌ی پدری و دوستان افزایش پیدا کند، میزان خشونت شوهران کاهش خواهد یافت. یکی از پیامدهای فرآیند نوسازی، استقلال خانواده است. استقلال خانواده، کاهش ارتباطات اجتماعی آن را در پی خواهد داشت. بدین نحو، استقلال، خانواده‌ها را منزوی خواهد کرد و شبکه‌های حمایتی را که افراد سابقاً از آن برخوردار بودند، از بین خواهد برد. کاهش ارتباطات نزدیک می‌تواند سبب ایجاد مشکلاتی در خانواده‌ها مثل خشونت خانوادگی شود. زیرا زمانی که افراد از داشتن چنین منابع حمایتی محروم شوند، در واقع گره خوردگی‌ها و مأم‌هایی را که به ویژه در هنگام بحران می‌توانستند به آن‌ها پناه ببرند، از دست می‌دهند و این گونه در نبود نظام حمایتی فشار مستقیماً به بدنه‌ی خانواده وارد می‌گردد. در چنین مواردی، فرد ممکن است نتواند در برابر خشونت درون خانواده واکنش مناسبی بروز دهد و قربانی آن شود. از این رو، منابع حمایتی اجتماعی سرپناه‌هایی هستند که زن را در برابر شوهر آزارگر بیمه می‌کنند. نبود منابع حمایتی اجتماعی از طریق کاهش نظارت بر فرد نیز می‌تواند به افزایش خشونت شوهران منجر شود. زیرا شوهر در غیاب این منابع می‌تواند بدون کنترل و نظارت اجتماعی علیه همسرش خشونت اعمال کند.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها بیانگر آن است که ارتباط معنادار و معکوس میان قدرت زن در ساختار خانواده و خشونت شوهران علیه زنان مشاهده شده است. این نتیجه مبین آن است که در خانواده‌هایی که زنان در فرآیند تصمیم‌سازی بیشتر مشارکت کنند، میزان خشونت شوهران علیه زنان کاهش می‌یابد. همان‌گونه که نظریه‌ی پدرسالاری اشاره می‌کند، قدرت اضافی در دستان مرد ایجاد خشونت می‌کند. از دیدگاه نظریه‌پردازان پدرسالاری، خشونت و کنترل، عناصر کلیدی هستند که وابستگی زنان در جامعه و مشروعیت بخشی موقعیت‌های جنس‌ها را پایه‌ریزی می‌کنند و تعیین می‌بخشند. بنابراین، خشونت شوهران علیه زنان تلاش مردان بر قدرت برای تحت کنترل در آوردن زنان کم قدرت است. زمانی که زنان در ساختار خانواده از قدرت کمی برخوردار باشند، زمینه برای سلطه‌ی مردان مهیا می‌شود. این سلطه همان چیزی است که نظریه‌پردازان پدرسالاری از آن با عنوان «قدرت اضافی» در دستان مرد نام می‌برند. این گونه،

نابرابری جنسیتی در ازدواج که خود را در گرفتن تصمیمات مهم آشکار می‌سازد، با پشتوانه‌ی هنجارهای مردسالارانه زمینه‌ساز اعمال خشونت شوهر علیه زن می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که میان پذیرش اقتدار مرد و خشونت شوهران علیه زنان ارتباط مستقیم و معناداری وجود دارد. بدین معنا، زنانی که پذیرش بیشتری در برابر خشونت شوهران علیه زنان دارند و اعمال آن را در برخی موارد یا همه‌ی موارد مجاز می‌شمرند، بیش از سایر زنان قربانی خشونت شوهران می‌شوند. از آن جا که در نظام پدرسالار، هنجارها بر اساس جنسیت و به سود مردها تنظیم شده‌اند، بنابراین در مورد خشونت شوهران علیه زنان نیز هنجارهای اجتماعی از مردان حمایت می‌کنند. هنگامی که زنی کاربرد خشونت را از سوی شوهر در برخی شرایط مجاز بشمارد، در صورت بروز همان شرایط برای خودش، خشونت شوهرش را پذیرا خواهد بود. این پذیرش از دید نظریه‌پردازان پدرسالاری توسط هنجارها و ایدئولوژی پدرسالارانه و از خلال فرآیند جامعه‌پذیری تثبیت می‌شود و توسعه می‌یابد. بدین سان، هنجارهای فرهنگی پدرسالارانه که زنان را زیر انقیاد مردان قرار می‌دهند، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر فرهنگی خشونت شوهر علیه زن را تصدیق می‌کنند.

منابع

منابع فارسی

۱. اعزازی، شهلا (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی خانواده، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۲. اعزازی، شهلا (۱۳۷۷). واقعیت پنهان خشونت خانوادگی، **مجله فرزانه**، شماره ده.
۳. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). **خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده**، تهران: نشر سالی.
۴. زنگنه، محمد (۱۳۸۰)، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت تهران مطالعه موردی در مورد خشونت علیه زنان در شهر بوشهر، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.
۵. ساروخانی، باقر (۱۳۷۶)، **طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن**، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۶. سلیمانی، س (۱۳۸۱)، **طلاق و علل پیامدهای آن**، کرمانشاه: دانشگاه پیام نور.
۷. کار، مهرانگیز (۱۳۷۹). **خشونت علیه زنان در ایران**، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۸. کلانیک، ال (۱۳۸۲). کنار آمدن با چالش‌های زندگی، ترجمه: نریمانی، اسماعیل، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۹. همتی، رضا (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده های تهرانی، **مجله فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال سوم، شماره دوازده.
۱۰. اعظم آزاده، منصوره و دیگری (۱۳۸۵). خشونت علیه زنان در تهران، **مجله پژوهش زنان**، دوره چهارم، شماره یک.

منابع انگلیسی

- Casique L., A. R. F. Furegato (۲۰۰۶). Violence against women: Theoretical reflections, **Rev lati-am enfermagem**, ۱۴(۱۶), pp ۹۵-۱۱۰.
- Cunningham, A., Jaffe, P.G, Baker, L., Dick. T., Malla, S., Mazaheri, N., & Piosson, S. (۱۹۹۸). **Theory- derived explanation of male violence against female partners**, London family court clinic.
- Straus, M. A. (۱۹۰۸۰). *Victims and Aggressors in Marital violence*. Am. **Begar sci**, Vol ۲۳.
- Whitfield, C. L., Anda, R. F., Dube, S. R., & Felitti, V. J. (۲۰۰۳). Violent childhood experiences and the risk of intimate partner violence in adults. **Journal of Interpersonal Violence**, ۱۸, ۱۶۶-۱۸۵.
- Wright, Erik Olin (۱۹۹۷). **Class Counts: Comparative Studies in Class Analysis**, Cambridge: Cambridge University Press.